



حسین دارابی، کارگردان «خدای جنگ» درگفت‌وگو با «فرهیختگان»:

صهیونیست‌ها

این فیلم را

ببینند!



محمدحسین سلطانی خبرنگار

«خدای جنگ» از آن فیلم‌هایی است که برای جنگ بود. شاید خیلی عجیب به نظر برسد؛ اما همه کسانی که فیلم را در جشنواره دیده بودند می‌دانستند که چنین اثری باید در شرایط جنگی پخش شود. چند هفته قبل با شفاه‌کارگردان «خدای جنگ» درباره چرایی اکران این فیلم در این شرایط صحبت کردیم او هم آنچه مخاطبان در نظر شسان بود را بیان کردند. حالا به سراغ دارابی رفتیم تا از «خدای جنگ» روزهای جنگ بیرسمیم. تنها فیلم ایرانی که مسئله‌اش ساخت موشک است و در مدت جنگ هم با کوششی که جلوی برج میلاد گذاشته بود سرورصدا به پا کرد.

حوالی بعدازظهر است که با دارابی تماس می‌گیرم، بی مقدمه گفت‌وگو را شروع می‌کنم: «الان پرایتان «خدای جنگ» چه معنایی دارد؟ حالا که در شرایط جنگی هستیم، انکار فیلم شما تبدیل به یک اثر استراتژیک شده و در نسبت با اکران جشنواره‌ای معنای فیلم متفاوت شده، البته اگر بخواهیم فرامتنی نگاه کنیم.» دارابی که می‌داند داستان «خدای جنگ» امروز با ۷ یا ۸ ماه قبل بسیار تغییر کرده می‌گوید: «بله این اتفاق که افتاده. اصلاً علت این این انتحاری که انجام دادیم به خاطر همین ایجاد این معنایی بود که در این بازه زمانی و با این موقعیت خاص ایجاد می‌شد.

ما خیلی تلاش کرده بودیم و همه برنامه‌ریزی‌ها و زیرساخت‌ها و همه چیز فیلم از نوع نگارش فیلمنامه تا کارگردانی تا فیلم‌برداری، طراحی صحنه و حتی ویژوال و تدوین همه چیزش، واقعاً تمام تلاشم این بود که فضا برای قاب سینما باشد و همه چیز برای آن فضا طراحی شده بود.

به‌خاطر اینکه استقبال خوبی هم در جشنواره داشت و همین‌طور از طرف مخاطب، منتقدان و دیگران، برای اکرانش برنامه‌هایی داشتیم، دقیقاً همان‌طور که می‌خواستیم، قرار بود یک کار مهم برای اکران انجام بدهیم. اما احساس کردیم که در این مقطع، پخش آن از تلو‌یزون بهتر است.

الان، در این شرایط و با اتفاقاتی که افتاده، فکر کردیم که شاید در موقعیتی که مردم در حال‌وهوای خاصی هستند، این فیلم بتواند معنا و اثری ایجاد کند که به حال‌وهوای این روزها بخورد. شاید مردم با آن ارتباط بگیرند و کمی حال بهتر را تجربه کنند، ان‌شاءالله. البته کار کوچکی کردیم، همه این کارهایی که انجام می‌دهیم، در مقابل آنچه نیروهای مسلح و مردم رقم زدند، یک کار کوچک به حساب می‌آید. ما هم احساس کردیم که از این طریق شاید بتوانیم ادای دینی داشته باشیم به این شرایط، به این موقعیتی که الان وجود دارد.»

عجله داشتیم که فیلم حتماً به تلویزیون برسد

پیش ازاین در گفت‌وگویی که با دارابی در ایام جشنواره داشتیم، او از فرایند سخت و مساله تولید فیلم گفت، فرایندی که گو با بسیاری هم مواقش نبودند و نمی‌خواستند «خدای جنگ» ساخته شود. بااین حال دارابی پای فیلم می‌ایستد و آن را می‌سازد، فیلمی که حالا اکران‌نشدنش روی پرده، قطعاً اقدام عجیبی است از سمت او، کاری که شاید بسیاری از کارگردان‌ها آن را نپذیرند، از دارابی در این مورد می‌پرسم و اینکه چطور با چنین تصمیمی کنار آمد: «بله، واقعاً ساخت این فیلم پرسه‌ای طولانی داشت. ولی نمی‌دانم... انکار همین لحظه خیلی درست بود. ما هم شاید برای اولین بار—حداقل خود من در طول زندگی‌ام—دارم چنین فضایی را تجربه می‌کنم. یعنی همه ما که در ایران زندگی می‌کنیم، حالا با اتفاقی روبه‌رو هستیم که قبلاً تجربه‌اش نکرده بودیم. تا حالا ما با کشوری که دشمن دیرینه ما بوده، به شکل مستقیم درگیر نشده بودیم و حالا این اتفاق افتاده. اتفاقی که شاید همه منتظرش بودیم؛ ولی خیلی برایمان دور بود. درحالی‌که بین همه اعضای گروه این حس وجود داشت که مطمئن بودیم کاری که داریم انجام می‌دهیم، اصلاً در برابر این اتفاقاتی که افتاده، ارزش خاصی ندارد. با همه ذهنیتی که برای پرده سینما کشیده بودیم... خوب تلویزیون کجا و سینما کجا؟ ما می‌دانستیم معمولاً این فرایند چطور است؛ فیلم بعد از ده، سه سال از اکران، تازه به تلویزیون می‌رسد، آن هم بعد از کلی پروسه در نمایش خانگی و پخش آنلاین و این‌ها. اما این بار حس عمیقی در دلم داشتم که می‌گفت کمترین کاری که می‌توانم انجام دهم این است که رضایت بدهم به پخش تلویزیونی. چون واقعاً همه ما—چه تهیه‌کننده‌ها و چه خودم—این حس را داشتیم که کمترین کاری که می‌توانیم انجام دهیم، همین است. اینکه هر چه سریع‌تر فیلم برود روی آنتن. حتی آن‌قدر عجله داشتیم برای این کار که می‌گفتیم شاید دیگر فرصتش پیش نیاید یا امکانش از بین برود. نشستم، سریع آن کارهایی را که باید انجام می‌دادیم—خروجی‌ها، اصلاحات فنی و باقی مسائل—را انجام دادیم و فیلم را به‌موقع رساندیم برای پخش که این اتفاق زودتر بیفتد.»

«خدای جنگ»: فیلمی با واکنش‌های متفاوت

یکی از نکاتی که درباره «خدای جنگ» وجود دارد بحث اکران بین‌المللی

این فیلم است، فیلمی که دارابی می‌گوید پخش بین‌المللی آن به‌زودی شروع می‌شود: «من دوسه روز پیش با آقای شفاه‌صحبت می‌کردم. خیلی جدی است که فیلم در سطح بین‌المللی پخش بشود و این روند در حال پیگیری است.» وقتی بحث واکنش خارجی‌ها به میان آمد از دارابی پرسیدم: «به نظر تان واکنش یک مخاطب اسرائیلی اگر این فیلم را ببیند، چه خواهد بود؟»

دارابی پاسخ می‌دهد: «فکر می‌کنم اگر این فیلم را در پیوست با اتفاقات اخیر تل‌آویو ببینند، برایشان تبدیل می‌شود به تصویری جدی از ما. یعنی تعریفشان از ایرانی‌ها عوض خواهد شد؛ و فیلم هم نشان می‌دهد که ایرانی‌ها اراده‌ای فولادین دارند برای رسیدن به هدفشان. این باعث می‌شود که ترس عمیق‌تری در دلشان شسکل بگیرد. چون می‌بینند کسانی که هیچ تجهیزات نظامی‌ای نداشتند، حالا به چنین نقطه‌ای رسیده‌اند.

بالاخره با آدم‌هایی طرف هستند که پای یک چیز می‌ایستند و آن را رها نمی‌کنند و این فقط در فیلم نیست و آن‌ها در واقعیت هم آن را دارند می‌بینند. دارند در کشورشان، در شهرشان، در دل خودشان این واقعیت را می‌بینند. به نظر من این فیلم، حالا که این اتفاقات افتاده، زمینه خیلی خوبی است برای تکمیل همان دلهره و ترسی که در دل اسرائیلی‌ها افتاده است. واقعاً فکر می‌کنم اگر این فیلم مثلاً قبل از این اتفاقات دیده می‌شد، شاید فقط یک ادعا تلقی می‌شد. اما حالا همه آنچه در فیلم هست، برایشان واقعی شده؛ اینکه واقعاً ممکن است این‌ها این کار را بکنند. واقعاً، واقعاً، واقعاً اون چیزهایی که ادعا می‌کردیم، عملی شد و به نظر من معنای این مسئله—دقیقاً در این شرایط—کاملاً متفاوت شده، هم برای مخاطب اسرائیلی و هم حتی برای مخاطب جهانی.

یعنی همه دارند می‌بینند که بله ما واقعاً از هیچ به این نقطه رسیدیم. کاملاً مستقل، کامل این مسیر را طی کردیم و در رسیدن به این موشک‌ها با هیچ‌کس هم تعارف نداشتیم. بالاخره آن قدر جدی ایستادم تا به هر چیزی که می‌خواستیم برسیم و این اتفاق افتد. یعنی همان موشکی که شما در جشنواره گذاشته بودید جلوی در واکنش‌های زیادی را از برخی رسانه‌ها به دنبال داشت. می‌گفتند: «این‌ها دارن چه‌کار می‌کنند؟ پروپاگاندای سیاسی؟!» و... ولی حالا انگار همه چیز واقعی‌تر شده.»

حاجی‌زاده گفت برگردید سر پروژه

گفت‌وگویی من با دارابی به جشنواره می‌رسد: «بعضی‌ها گفتند این فیلم شبیه نسخه ایرانی اونپایمر است یا حرف‌هایی از این جنس زدند، ولی الان به نظر همه چیز تغییر کرده. فیلم شما، مخاطب سیاسی‌زیادی هم داشت. یعنی کسانی که خودشان سیاست‌مدار یا نظامی‌ام بودند. اما جدی‌ترین مخاطب شما، به نظر من خود شهید حاجی‌زاده بود. شما پیامی از ایشان دریافت کردید؟ یا واکنشی که به شما داده باشند؟ چون می‌دانم که فیلم را دیده بودند.»

«بله. بله. فیلم را دیده بودند. من خودم در اکران خصوصی حضور نداشتم، اما می‌دانم که بعداً بازخورد خیلی خوبی نسبت به فیلم داشتند. مصاحبه‌شان هم هست، بعد از تماشای فیلم که پخش شد. الان دقیق یادمن نیست، اما کاملاً معلوم بود که فیلم را دوست داشتند. از قبل هم خیلی پای فیلم ایستاده بودند. واقعاً اینجا جا دارد بگویم: خدا رحمتشان کند. اصلاً فکر نمی‌کردم روزی برسد که وقتی تیتراژ فیلم را تمام می‌کنیم، آن را تقدیم کنیم به حسن طهرانی مقدم، و بعد هم اسم شهید حاجی‌زاده را کنار ایشان بیاوریم و فیلم را به هر دو تقدیم کردیم. ولی ایشان واقعاً با قدرت پای فیلم ایستادند. اگر حمایت مستقیم ایشان نبود، فیلم به این شکل به سرانجام نمی‌رسید. بعضی وقت‌ها ممکن است کسی دستوری بدهد و برود، اما شما وارد سیستم‌های نظامی که می‌شوید، با دست خالی کاری جلو نمی‌رود. چون این پروژه، واقعاً نیاز به هماهنگی‌های خیلی پیچیده‌ای داشت؛ مخصوصاً در زمینه تجهیزات، لوکیشن‌ها و جابه‌جایی‌ها. ما در بخش‌هایی وارد مذاکرات جدی و حفاظتی شدیم. جابه‌جایی‌هایی داشتیم که فقط با همراهی و تعهد بچه‌های هوافضا ممکن شد؛ واقعاً مردانه پای کار ایستادند و خورد‌آقای حاجی‌زاده هم در جاهایی که کار گیر می‌کرد، شخصاً تماس می‌گرفت. خودم مستقیماً از ایشان پیگیری می‌کردم تا کار جلو برود. خدا رحمتشان کند چون واقعاً باعث‌وبانی اصلی شکل‌گیری این فیلم بودند.»

می‌پرسم آیا طی این مدت جلساتی هم با سردار حاجی‌زاده داشتید یا خیر که او پاسخ می‌دهد: «بله، بله. ما چندین جلسه خدمت ایشان رسیدیم و با ایشان صحبت کردیم. من، آقای سعدی، هم نکات لازم را منتقل کردیم و هم از دو سال پیش در همین دوران اخیر—یعنی پیش از کلیدزدن پروژه فیلم—با ایشان گفت‌وگو‌هایی داشتیم. من خواسته‌هایم را با ایشان در میان می‌گذاشتم، چیزهایی که در ذهن بود را می‌گفتم، و ایشان هم ملاحظات و نکاتی داشتند که با دقت و جزئی‌نگری مطرح می‌کردند. من هم با ایشان صحبت‌هایی داشتم و الحمدلله کار پیش رفت.

یک‌سری از این ملاحظات هم مربوط به همان پنج سال پیش بود که سر همین موضوعات، پروژه متوقف شد. من مفصل در این باره صحبت کرده‌ام، ولی

واقعاً افرادی بودند که به‌قول معروف «بادمجان دروقاب چین» بودند—گفتند و به‌خاطر مسائل شخصی و منیت‌هایشان، حالا ان‌شاءالله که من اشتباه می‌کنم—ولسی رفتند این طرف و آن طرف و صحبت‌هایی کردند که باعث شدند سوءتفاهم‌هایی ایجاد شود. گفتند «این‌ها این‌جوری نیستند، این‌جوری نیستند» و... خلاصه پنج سال گذشت. بعد، آقای حاجی‌زاده دوباره گفتند که برگردیم و پروژه را ادامه بدهیم. ما هم گفتیم آقا، همون فیلمه و از ایشان خواستیم که به ما اعتماد کنند. ایشان هم گفتند: «باشه، هر کاری که خودتون صلاح می‌دونید انجام بدهید.» ما هم رفتیم و کار را شروع کردیم. از دیگر واکنش‌ها از کارگردان «خدای جنگ» می‌پرسم و او از واکنش شهید طهرانی مقدم می‌گوید: «خانواده شهید طهرانی مقدم هم فیلم را بسیار دوست داشتند و از من تشکر کردند. من آن روز هم در اکران بودم، و دختر و داماد شهید طهرانی مقدم خیلی محبت داشتند و از فیلم و زحمات ما تشکر کردند. حتی در ایام جشنواره هم تشریف آوردند.»

«خدای جنگ»؟۲۲ شاید درآینده نزدیک

چند هفته قبل که با شفاه صحبت کرده بودیم و او گفت که قصد داریم ادامه «خدای جنگ» را هم بسازیم، از دارابی درباره این اتفاق می‌پرسم و جواب می‌دهد: «بله، بله. از پنج سال قبل به این موضوع فکر می‌کردیم. مثلاً آن زمان فکر می‌کردیم که شاید هدی (دختر کاراکتر اصلی داستان) برگشته، مثلاً با کلی سؤال در ذهنش؛ حالا برگشته از خارج، و روبه‌رو می‌شود با پدرش... مثلاً قصه‌ای شروع می‌شود از همین جا، یا شاید پیشرفت‌های جدیدی رخ داده، و... من فکر می‌کنم خیلی کارها می‌شود کرد. باید رفت توی دل ماجرا. حالا نمی‌دانم.»

فیلمی که مخاطبش نوجوان شد

«خدای جنگ» از آن دست فیلم‌هایی است که شاید در میان قشر خاکستری واکنش‌های متفاوتی را برانگیزد، او می‌گوید: «در ایام جشنواره، ما می‌دانستیم که این فیلم با آدم‌هایی که در فضای انقلابی هستند و علاقه‌مندند، خوب ارتباط می‌گیرد. مشخص بود که واکنش‌ها چطور خواهد بود—و اغلب هم خیلی دوست داشتند فیلم را.

البته یکی از منتقدان طیف انقلابی، می‌گفت «این طهرانی مقدم نیست» و... بااین‌همه دو بازخورد را خیلی دوست داشتم، یک‌بار شاید توی یکی از اکران‌ها، در یکی از سینماهای حوالی میدان هروی بودم. معمولاً که سالن می‌نشستم—تقریباً در همه اکران‌ها همین‌طور بود. می‌نشستم به سالن و بازخورد مردم را تماشا می‌کردم. اینکه کی مو بایش روشن می‌شود، کجا حرف می‌زنند، چه زمانی واکنش نشان می‌دهند... سعی می‌کردم از همین طریق بفهمم فیلم چه تأثیری گذاشته. بالای شهر بود، و بعد از پایان فیلم، می‌رفتم و واکنش‌های مردم را گوش می‌دادم. اینکه چه می‌گویند. می‌دانید؟ مخاطب وقتی فیلم تمام می‌شود، خیلی بی‌زده نظرش را می‌گوید. یک روز در همان سینما، دیدم یک دختر و پسر نوجوان آمدند بیرون—تقریباً تی‌نیچر بودند—و تیششان خیلی خاص بود. نه آن چیزی که بخوای بگویی تیپ انقلابی یا محافظه‌کارانه. خیلی متفاوت بودند. حتی تعجب کردم که چنین کسانی چرا باید بیایند این فیلم را ببینند؟ آن قدر سریع از سالن بیرون آمدند که دنبالشان رفتم. رسیدم بهشان، گفتم: ببخشید، شما این فیلم رو دیدید؟ گفتند بله. پرسیدم چطور بود؟ گفتند خیلی خوب بود. پرسیدم واقعاً؟ به نظرتون خوب بود؟ گفتند آره، خیلی باحال بود. پرسیدم: اصلاً براتون شعاری نبود؟ یا پروپاگاندا احساس نکردید؟ گفتند نه، خیلی باحال بود، جذاب بود. بعد یکی‌شان گفت فقط به نکته، شاید موسیقی‌اش می‌توانست یک‌م بهتر باشه، یا بازی‌ها... مثلاً فلان قسمت این‌طور می‌شد بهتر بود. گفتم آره، درسته. بعد نکته‌ای که برابم جالب بود این بود که آن خانم—که حجاب رسمی هم نداشت، و تیپ خیلی خاصی داشت—کاملاً معلوم بود که از آن آدم‌هایی نیست که بخوای بگویی: مثلاً می‌قید است. نه، معلوم بود که اهل فرهنگ و هنر است، اهل سینماست. پرسیدم نظرتون چیه؟ گفت: منم دقیقاً همین حس رو داشتم، خیلی فیلم خوبی بود. پرسیدم واقعاً؟ گفت آره، خیلی جذاب بود. پرسیدم اصلاً حس نکردید که فیلم شعاریه؟ گفت نه، خیلی غرور آفرین بود. گفت ما فقط راجع به موسیقی به نکته‌هایی داشتیم، مثلاً اونجا فلان ساز این‌جوری بود، اون صحنه فلان‌طور بود... و برای من، این نظرات خیلی جالب و ارزشمند بود.»

یکی از نکات جالب «خدای جنگ» ارتباطی است که با نوجوان‌ها برقرار می‌دارد؛ از واکنش نوجوان‌ها می‌گوید: «به اینکه بگم بقیه نبودند با نظر ندادند—اما یکی دیگر از بازخوردهایی که خیلی برابم جذاب بود، مربوط به یک خانواده بود. یک زن و شوهر، با یک پسر نوجوان آمده بودند فیلم را ببینند. فکر می‌کنم حدوداً هفده، هجده‌ساله بود. این اتفاق در اریکه ایرانیان افتاد. خانم تیپ خیلی معمولی‌ای داشت—نه خیلی انقلابی، نه خیلی خاص—با شوهرش آمده بود. رفتم سمتشان و گفتم خانم، نظرتون در باره فیلم چی بود؟

گفت: شما؟ گفتم: بله، من از عوامل فیلم هستم. گفت: خیلی خوب بود، واقعاً باحال بود. گفت که در بعضی قسمت‌ها تحت تأثیر قرار گرفته، حتی گریه‌اش گرفته بود. شوهرش هم شروع کرد به تعریف‌کردن و من را شناخت. بعد پسر نوجوانشان را صدا زدند. مطمئن بودم که شاید خوش نیامده باشد، چون فکر می‌کردم شاید شش برای این نوع فیلم زیاد مناسب نباشد. پرسیدم نظرت چیه؟ گفت خوب بود. پرسیدم واقعاً خوب بود؟ گفت آره، خیلی جذاب بود، خیلی واقعی بود. پرسیدم اون قسمت‌های گرافیکی و کامپیوتری رو متوجه نشدی که کامپیوتریه؟ گفت نه، خیلی برام واقعی بود. پرسیدم: اصلاً چطور شد که این فیلم رو دیدید؟ مادرش گفت پدرم برای‌مان خریده بود. گفت که پدرشان تعریف فیلم را شنیده بود و گفته بود حتماً ببینند. خودش ندیده بود ولی گفته بود این فیلم خوبیه، باید ببینید. می‌خواهم بگویم این بازخوردها برای من خیلی مهمه. تلاش ما همین بود.»

می‌شود حتی گفت «خدای جنگ» پس از اکران، مخاطب اصلی خودش را شناسخت. فیلمی که به شکلی عجیب توسط مخاطب نوجوان موردپسند واقع می‌شود. دارابی در این باره می‌گوید: «تمام تلاش مان این بود که فیلم به اصطلاح به گونه‌ای ساخته‌شود که با همه قشرها و همه گروه‌های سنی—بم‌ریزه نوجوان‌ها—ارتباط بگیرد. برای ما خیلی شیرین بود که دیدیم چند نوجوان تی‌نیچر توانسته‌اند با فیلمی که ممکن است در نگاه اول پروپاگاندایی به نظر برسد، یا خیلی «موشکی» و «دفاع مقدسی»، کاملاً ارتباط برقرار کنند. یکی از لطف‌های الهی همین بود که اسم فیلم را گذاشتیم «خدای جنگ». به‌شدت حس جذابی نسبت به خود جنگ برای نوجوان‌ها ایجاد می‌کرد. می‌دانید چه می‌خواهم بگویم؟ آن گروه سنی، برخلاف آن‌چه شاید تصور می‌شد، خیلی خوب با فضا و موضوع فیلم همراه شدند. یکی از نوجوان‌ها که با او صحبت کردم، گفت: اسمم فیلم خیلی باحاله؛ و واقعاً برایش این نام تأثیرگذار بود. برای من مهم‌ترین چیز همین بود که نوجوان‌ها توانسته‌اند ارتباط بگیرند، چون به‌نظرم این نسل واقعاً در کشور تأثیرگذار و مؤثر هستند. فیلم‌هایی از این سست می‌توانند آن‌ها را با تاریخ آشنا کنند، بهشان انگیزه و حرکت بدهند، و هویت ایجاد کنند.»

دارابی درباره نقشه‌ای که می‌تواند این گونه از فیلم‌ها در هویت‌سازی نسل جدید داشته باشد می‌گوید: «می‌دانم چه می‌خواهم بگویم؟ ما کشوری هستیم که آدم‌های بزرگی داشته و کارهای بزرگی کرده‌اند. نوجوانی که این را بفهمد، با خودش می‌گوید: «من هم می‌توانم سقف بلندتری برای خودم بسازم.» این خیلی ارزشمند است. من نمونه‌های متعددی از این بازخوردها از نوجوان‌ها گرفتم که خیلی برابم جذاب بود.»

این فیلم باید پیوست داشته باشد

با دارابی برای تبدیل شدن چنین اثری به کمیک‌بوک صحبت می‌کنیم و او موافق این کار است. با دارابی درباره واکنش‌هایی که نقش اصلی فیلمش، ساعد سهیلی داشته است، صحبت می‌کنم: «ساعد سهیلی هم حالا دیگر شمایل خودش را در این نقش پیدا کرده. حتی نوع فعالیت‌هایش در اینستاگرام هم طوری شده که وقتی به او فکر می‌کنی، همان کاراکتر «خدای جنگ» می‌آید توی ذهن‌ات. واکنش‌هایی که به مسائل منطقه‌ای و اسرائیل نشان داده، با آن لحن تی‌نیچری‌اش، با جمله‌هایی که دقیقاً باب دل نوجوان‌هاست، نشان می‌دهد چقدر انتخاب مناسبی بوده.»

می‌پرسم: «آیا ممکن است روزی اثری مشخصاً برای نوجوان‌ها بسازید؟» پاسخ دارابی جالب است: «درواقع فیلمی که قرار بود اولین کارم باشد، فیلمی نوجوانانه بود بکه هیچ‌وقت س‌ساخته نشد. اولین فیلمنامه بلندم را هم با بچه‌های باشگاه سوره نوشتیم؛ اسمش «ما از بد روکار» بود. خیلی فضای فانتری و باحالی داشت. ولی آن زمان درک نشد و کنار گذاشته شد. الان هم یک پروژه فانتری خیلی باحال دارم که سال‌ها روی آن کار کرده‌ام. ولی با این شرایط جدید، نمی‌دانم چه خواهد شد. فضایش خیلی به حال و هوای من می‌خورد. اگر توفیق باشد، خیلی دوست دارم کاری کنم که به‌درد بخورد.»

دارابی در پایان صحبت‌هایش می‌گوید: «برای ما، مهم‌ترین چیز در ساخت فیلم، این بود که «مخاطب» را راضی کنیم. که فیلم برسد دست مردم. برای همین، اگر دو گزینه داشته باشیم—یکی اینکه فیلم در جشنواره‌های متعدد دیده شود و جایزه بگیرد و دیگری اینکه فیلم مخاطب گسترده پیدا کند و مردم زیاد ببینند—بی‌تردید دومی را انتخاب می‌کنم. نه اینکه افتخار نخواهم، ولی مخاطب برای من مهم‌تر است. واقعاً همه تلاش‌مان در کل فرایند تولید، همین بود. مثلاً ریمت فیلم خیلی برایمان اهمیت داشت، در تدوین زمان زیادی صرف کردیم. یا در رنگ و لعاب فیلم، طراحی پلان‌های جذاب، موسیقی، صداگذاری... همه و همه فقط برای این بود که مخاطب را درگیر کنیم. می‌شد کارهایی کرد که جشنواره‌پسندتر باشد، ولی درعوض، مخاطب را از دست می‌دادیم و ما نمی‌خواستیم این اتفاق بیفتد. الان هم خیلی خوشحالم که فیلم به دست مردم رسیده. ان‌شاءالله که هر چه بیشتر دیده شود.»